



ویژه برنامه اخلاق معلولیت، با معرفی کتاب «جهان معلول ساز»

با حضور:

مؤلف کتاب: خانم دکتر نعیمه پورمحمدی

و آقایان: دکتر محسن جوادی و محمد نوری

۱۶ آذرماه ۱۳۹۸

به قلم: علی علیزاده

معلولیت
استعاره
نیست...

شاخص های کلیدی در اخلاق معلولیت به روایت

دکتر محسن جوادی (معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)

معرفی کتاب «جهان معلول ساز» توسط خانم دکتر نعیمه پورمحمدی (نویسنده)

محمد نوری (مدیر دفتر فرهنگ معلولین)

مکان: قم، خیابان ساحلی (مصلی) بین کوچه ۲۰ و ۲۲، پلاک ۲۲۱

زمان: شنبه ۱۶ آذرماه ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۲:۳۰

Ethichouse.ir Telegram.me/Ethichouse

چکیده

نوشتار پیش‌رو گزارشی از ویژه‌برنامه اخلاق معلولیت است که به همت خانه اخلاق پژوهان جوان و با محوریت کتاب «جهان معلول‌ساز» اثر خانم نعیمه پورمحمدی برگزار شد. جلسه با معرفی و توضیح فصول کتاب توسط خانم پورمحمدی آغاز شد. سپس آقای دکتر جوادی درباره اخلاق معلولیت سخن گفتند و به این نکته اشاره کردند که همه انسان‌ها در قبال یکدیگر مسئولیت‌هایی دارند، و به تبع آن افراد سالم جامعه در قبال افراد دارای معلولیت نیز دارای مسئولیت‌هایی هستند و این به معنای ترحم نسبت به افراد دارای معلولیت نیست. آقای نوری در مورد ظلمی که در طول تاریخ به معلولین شده است، سخن گفتند و اسلام را اولین دینی دانستند که به معلولین نگاه انسانی داشته است.

دکتر نعیمه پورمحمدی:

امروز با پسر، امیرعلی، به این مراسم آمده‌ام تا بگویم مرا هم از خودتان بدانید. همه‌ی ما در یک خانواده هستیم و همگی برای یک زندگی بهتر تلاش می‌کنیم. من بر این باورم که هر چه بدون ما درباره‌ی ما گفته شود، در واقع درباره‌ی ما نیست. هرگاه قرار است درباره‌ی معلولین سخنی گفته شود، باید خودشان هم حضور داشته باشند. من نیز مانند دیگران تا پیش از این که به شکلی ناخواسته وارد داستان معلولیت شوم، چیزی از معلولیت نمی‌دانستم و احتمالاً رفتارها و انگاره‌های نادرستی داشتم. تا این که خداوند به من فرزندی داد که دارای معلولیت ذهنی و بعضی از اقسام معلولیت بدنی است. در این باره کاری به جز افزایش آگاهی‌ها نمی‌توان انجام داد و باید بینش‌ها را نسبت به معلولیت تغییر بدهیم. با تولد فرزندم وارد عرصه‌ی مطالعات معلولیت شدم و از این میان عرصه‌های اخلاق و الاهیات معلولیت را جالب‌تر یافتم. این دو عرصه دقیقاً همان چیزهایی بودند که به دنبالشان بودم، چرا که به من الگویی می‌دادند که می‌توانستم به وسیله‌ی آن با امیرعلی و امثال امیرعلی ارتباط برقرار کنم.

پژوهش‌های من در زمینه‌ی اخلاق معلولیت در نهایت به نگارش کتاب «جهان معلول‌ساز» انجامید. موضوع پژوهش فعلی‌ام نیز مساله‌ی سقط جنین دارای معلولیت است که قرار است در قالب کتابی به نام «ژن بد» منتشر شود. موضوع بعدی پژوهش من نیز آموزش تلفیقی کودکان دارای معلولیت خواهد بود. آموزش تلفیقی در بسیاری از کشورها به کار گرفته می‌شود و ثمرات زیادی هم دارد اما متأسفانه در کشور ما همچنان از تجربه‌ی ناموفق سیستم مدارس استثنایی و عادی استفاده می‌شود.

در کتاب «اخلاق معلولیت» - که سه فصل دارد - ابتدا به تبارشناسی معلولیت، سپس به مطالعات جدید معلولیت و در نهایت به بازتولید اخلاق معلولیت پرداخته‌ام. در تبارشناسی معلولیت به گذشته‌ی آن چه که امروزه از آن به عنوان

معلولیت رشدی، شناختی، فیزیکی، حرکتی، شنوایی، بینایی و ... یاد می‌شود، پرداخته‌ام. مفهوم مدرن معلولیت دوره‌های متنوعی را از سر گذرانده است. در دوره‌ی پیشامدرن به معلولان به وسیله‌ی انسان‌زدایی ظلم می‌شد و ایشان را عقب‌افتاده، ناهنجار و ... خطاب می‌کردند. بعدها نیز این ظلم توسط کلیسا^۱ با استثناسازی ادامه پیدا کرد. استثناسازی کلیسا این بود که می‌گفت: معلولین هویت مستقلی ندارند و باید صرفاً با دیدن آن‌ها شکرگزاری کنیم که سالم هستیم. کلیسا معتقد بود معلولین تجلی خدا، نشانه‌ی گناه و نشانه‌ی تقدس هستند و هیچ‌گاه هویت مستقلی برای ایشان قائل نبود. این نگاه معلولین را به صبوری و تاب‌آوری دعوت کرده و به آن‌ها وعده می‌داد که رنج ایشان در درجه‌ی دیگری جبران خواهد شد. حال آن‌که حق معلول این است که در همین جهان بهروز و خوشبخت باشد. علاوه بر این برخی از باورهای دینی، ما را به ترحم و دلسوزی نسبت به این افراد دعوت می‌کنند؛ ترحمی که در آن نوعی ضعف‌پروری وجود دارد.



در دوران مدرن نیز توسط فلسفه‌های مدرن - که همواره با دوگانه‌هایی همچون زن-مرد، معلول-سالم و ... پیش رفته‌اند - به معلولین ظلم شده است، چرا که همواره یک‌طرف این دوگانه‌ها با ارزش و طرف دیگر آن بی‌ارزش است. با این حال در دوران پست‌مدرن و مدرنیته‌ی متاخر اوضاع قدری تغییر می‌کند. در این دوران مقوله‌ها تنوع بیشتری پیدا کرده و ارزش‌ها شکسته می‌شوند.

^۱ . این ظلم به کلیسا اختصاص ندارد. وجود برخی از باورهای غلط حتی در دین اسلام نیز به این ظلم دامن زده است. باورهایی که باید به وسیله‌ی دسته‌ی دیگری از مضامین دینی اصلاح شوند.

پزشکی نیز در لباس خدمت به معلولان ظلم کرده است، چرا که IQ را تقسیم کرده و نرمال سازی می کند. مطابق این علم برخی از وضعیت ها نرمال بوده و سایر وضعیت ها کاملاً آنرمال هستند.

در دوران پست مدرن این طور به نظر می رسد که اوضاع به دلیل به رسمیت شناخته شدن تنوع ها، ناذات گرایی و ساختارگرایی در حال بهبود است. در این دوره معلولیت بیش از آن که یک ویژگی ژنتیکی، زیستی یا شناختی باشد، یک ویژگی برساختی است که حاصل ساختارهای اجتماعی است. به عبارت دیگر آسیب هایی که در معلولیت به بدن یا ذهن شخص وارد می شود، چندان باعث اختلال زندگی اش نمی شوند؛ بلکه این ابعاد اجتماعی معلولیت است که در زندگی یک شخص معلول اختلال به وجود می آورد. به طور کلی ویژگی های دوران پست مدرن باعث شد که معلولیت وضعیت بهتری پیدا کند. در واقع هر وضعیت ذهنی و بدنی یک نوع سبک ذهنی و بدنی قابل احترام است، بنابراین نباید استاندارد ثابتی برای مغز و بدن تعریف کنیم تا بقیه را به خاطر فاصله شان از این استانداردها بی ارزش تلقی کنیم.

ویژگی های این دوران باعث شدند تا مطالعات معلولیت جدید² در همه ی قلمروها - از جمله الهیات و اخلاق - آغاز شوند. الهیات معلولیت از جذابیت زیادی برخوردار است. در این الهیات، معلول در کانون تعریف خدا قرار می گیرد؛ به این معنا که باید از معلول بپرسیم خدا در ذهن او چه نوع موجودی است. همچنین باید از معلولین بپرسیم که درباره جهان پس از مرگ

آسیب هایی که در معلولیت به بدن یا ذهن شخص وارد می شود، چندان باعث اختلال زندگی اش نمی شوند؛ بلکه این ابعاد اجتماعی معلولیت است که در زندگی یک شخص معلول اختلال به وجود می آورد.

چه فکر می کنند. معلولین در این باره افکار خلاقانه ای دارند که هیچ گاه به ذهن الهی دانان نمی رسد. به نظر من می توان از افکار معلولین درباره ی خدا یا جهان پس از مرگ یک الهیات جدید درست کرده و آن را الهیات معلولیت نامید. مهم ترین بخش کتاب من مربوط به اخلاق معلولیت است. اخلاق معلولیت ابتدا نقدهایی را به اخلاق رایج و رسمی وارد کرده و سپس نگرش هایی را در این باره به دست داده و در نهایت درباره ی مسائل اخلاقی گفت و گو می کند.

اخلاق رایج و رسمی بر این گمان است که قدرت بدنی فضیلت است و خلاف آن رذیلت. علاوه بر این در اخلاق رایج، استقلال بدنی فضیلت است و وابستگی بدنی رذیلت. در حالی که چنین اموری کاملاً ساختگی هستند. الگوهایی که در اخلاق ساخته شده اند و اخلاق بیشتر درباره ی آن ها صحبت می کند، عموماً مردهایی جوان و قوی هستند که وابستگی ای ندارند، در حالی که بسیاری از شهروندان و عاملان اخلاقی کودکان، سالمندان، معلولان و ... هستند؛ عاملانی که یا به نوعی وابسته هستند یا سلامت ندارند. بنابراین قرار نیست که فضیلت ها و رذیلت ها به این شکل تقسیم

². New disability studies

شوند. در این بخش از کتاب راجع به این صحبت می‌شود که چنین اموری کاملاً برساختی هستند. به عبارت دیگر این که بگوییم فضیلت‌ها بر مبنای قدرت و رذیلت‌ها بر مبنای ضعف تعریف می‌شوند، امری کاملاً ساختگی است. بنده در ادامه درباره‌ی «دیگری‌سازی از معلولین» صحبت کرده‌ام و توضیح داده‌ام که ما چگونه خودمان را «خودی» فرض کرده و از معلولان «دیگری» ساخته‌ایم.

نقد بعدی راجع به انحراف دانش و تجربه‌ی بدنی ما به سوی بدن سالم است. هر آن‌چه که درباره‌ی بدن می‌دانیم، راجع به بدن‌های سالم است که کانون خوشی و لذت هستند. این درحالی است که درباره‌ی رنج‌ها و عذاب‌های بدنی چیز زیادی نمی‌دانیم. این به این خاطر است که ما تجربه‌ی معلولان را که رنج بیشتری می‌کشند، ناچیز و عجیب شمرده‌ایم و این سبب شده تا ما تجربه‌ی کمتری درباره‌ی اوقات درد و رنج زندگی خودمان - که به هنگام سالمندی یا حادثه به سراغ هر کدام از ما خواهند آمد - داشته باشیم. معلولان به خاطر تفاوت‌هایشان و از آنجایی که درگیری‌های هنجارهای فرهنگی ما را ندارند، راه‌های خلاقانه‌ی برای زندگی می‌شناسند که می‌توانیم از آن‌ها الهام بگیریم؛ راهکارهایی درباره‌ی شادبودن، سرگرم‌بودن، تفریح کردن، عاقل‌بودن، مودب‌بودن، صداقت‌داشتن و ... به عبارت دیگر معلولین می‌توانند منشا تجربه‌هایی باشند که روش زیستن سرشار از معنا را به دیگران آموزش می‌دهند. در حالی که من تقریباً هر روز دچار بی‌معنایی می‌شوم، هیچ‌گاه ندیده‌ام که امیرعلی دچار بی‌معنایی شود. او آن‌قدر زندگی را برای خودش قشنگ معنا می‌کند که هیچ‌گاه بی‌حوصلگی و پژمردگی گریبان‌گیرش نمی‌شود.

اخلاق معلولیت پزشکی مدرن را نیز نقد می‌کند. پزشکی مدرن بر این باور است که صرفاً هر آن‌چه که عکس‌برداری‌ها و نتایج آزمایشات می‌گویند، درباره‌ی معلولین درست هستند. به عبارت دیگر پزشکی مدرن تصور پزشکی را بر تصور پدیدارشناختی اشخاص معلول از ذهن و بدن خودشان مقدم می‌کند. گاهی خود معلول می‌گوید: من سالم خوب است اما پزشکی به او می‌گوید: تو باید دارو مصرف کنی یا کلاس‌های توان‌بخشی را شرکت کنی تا لایق زندگی شوی. به نظر من اقتدار پزشکی در این زمینه باید شکسته شود. گاهی علم پزشکی منجر به سقط جنین‌های معلول می‌شود. علم پزشکی می‌گوید: جنین معلول باید سقط شود، چون چنین جنینی مظهر شکست علم پزشکی است، چرا که علم پزشکی پس از تولد این جنین نمی‌تواند برای او کاری انجام بدهد.

اخلاق معلولیت همچنین مرجعیت افراد سالم در روایت از معلولیت را نقد می‌کند. افراد سالم - چه پزشک و چه پرستار - حق ندارند درباره‌ی معلولین حرفی بزنند. این خود شخص معلول است که باید حال خود را توصیف کند. حتی پدر و مادرها نیز نباید این کار را بکنند، چرا که نگاه ایشان، نگاهی است از دریچه‌ی بیرون نسبت به آن‌ها. مطمئن نیستیم که بتوانیم همه‌ی آرزوها، امیدها، حسرت‌ها و عشق‌های یک شخص معلول را به تصویر بکشیم. ما باید به آن‌ها کمک کنیم تا خودشان درباره‌ی خودشان سخن بگویند.

یکی از نگرش‌های اخلاقی این است که مفهوم معلولیت یک مفهوم نسبی و فرهنگی است. ما هیچ‌گاه توانایی خط‌کشی بین افراد سالم و معلول را نداریم، چرا که این مفهوم از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است. این به این خاطر است که فعالیت‌های اساسی زندگی در هر جامعه با یکدیگر فرق دارند. یک کنیایی روستانشین با یک آمریکایی شهرنشین تفاوت دارد. وقتی معلولیت یک مفهوم نسبی و فرهنگی باشد، می‌توان این خط‌کشی‌ها را نیز پاک کرد.

در این کتاب درباره‌ی این که معلول را چه بنامیم، نیز صحبت کرده‌ام. در این بخش دوازده نام را برشمرده‌ام که هر کدام ایراداتی دارند. به نظرم بهترین نام برای یک معلول، «شخص دارای معلولیت» است. این نام هر بر شخص بودن معلول و هم بر دارابودگی معلولیت تاکید می‌کند. معلولیت از سنخ فقدان نیست، چرا که یک شخص معلول تجربه‌های منحصر به فردی دارد. معلول شیی نیست که نیاز به ترحم داشته باشد. معلول به این

به نظرم بهترین نام برای یک معلول، «شخص دارای معلولیت» است. این نام هر بر شخص بودن معلول و هم بر دارابودگی معلول تاکید می‌کند. معلولیت از سنخ فقدان نیست، چرا که یک شخص معلول تجربه‌های منحصر به فردی دارد.

که مورد تحسین قرار گرفته و از او یک قهرمان ساخته شود، نیازی ندارد. معلول شخصی است که عاملیت دارد.

مطلب بعدی مربوط به انقطاع و تعالی از بدن است. یکی از راهکارهای جالبی که در اخلاق معلولیت ارائه شده *disengagement with the body* و *transcendent with body* است. این راهکار می‌گوید: شخص معلول می‌تواند از بدن خود تعالی گرفته و خودش را با بدنش هم‌ذات ندانسته و به این وسیله اعتماد به نفس خود را افزایش دهد. این همان چیزی است که در طول تاریخ فلسفه با آن مواجهات زیادی داشته‌ایم؛ این که چه‌طور بتوانیم روح خودمان را پرورش بدهیم تا روحمان را با بدنمان یکی ندانیم.^۳

امیدوارم روزی را ببینیم که آرام آرام این آگاهی‌ها در جامعه‌ی ما نسبت به معلولیت افزایش پیدا کنند. چنان که امروزه درباره‌ی محیط‌زیست، حقوق زنان، حقوق سیاه‌پوستان و ... این آگاهی‌ها شکل گرفته‌اند.

دکتر محسن جوادی:

می‌توان گفت که خانم پورمحمدی در کتاب «جهان معلول‌ساز» از مباحث بنیادین و فرااخلاقی اخلاق معلولیت سخن گفته‌اند. در طرح چنین مباحثی در فضای فکری خودمان مدیون ایشان هستیم. از آنجایی که بنده نمی‌خواهم خیلی راجع به این کتاب صحبت کنم، صرفاً به یک نکته اشاره می‌کنم: ایده‌ی اصلی این کتاب این است که بگوید مسالهی

^۳. راهکارها و تکنیک‌های جالبی درباره‌ی دوستی و مذاکره با درد وجود دارند که از اشاره به آن‌ها صرف‌نظر می‌کنم.

معلولیت بیش از هر چیز یک برساخت اجتماعی است. به عبارت دیگر ماهیت معلولیت به این بستگی دارد که جامعه آن را چگونه تعریف کند. به همین جهت بهترین کار این است که بتوانیم در این تحولات اجتماعی کمک کنیم تا مفهوم درست و مناسبی از معلولیت در ذهن افراد شکل بگیرد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، بسیاری از مشکلات معلولین حل خواهند شد. در واقع ایده‌ی اصلی این کتاب این است که بگویید: ترحم در مواجهه با معلولین از جایگاهی برخوردار نیست؛ به این معنا که اگر نگاه درستی به معلولین وجود داشته باشد، خود معلولین می‌توانند مشکلاتشان را حل کنند. من این سخن را به صورت کلی قبول دارم و فکر می‌کنم حرف درستی است اما می‌خواهم این را نیز



یادآوری کنم که ما در هر صورت به عنوان یک انسان وظایفی در قبال یکدیگر داریم. تفاوتی نمی‌کند کسی که نسبت به او تعهد اخلاقی داریم و باید کمکش کنیم، معلول است یا غیرمعلول. در یک نگاه وظیفه‌گرایانه تعهداتی اخلاقی داریم که باید به واسطه‌ی آن‌ها به دیگران کمک کنیم. علاوه بر این، در نگاه وظیفه‌گرایانه

نسبت به افراد نگاهی بی‌طرفانه نیز نداریم؛ به عبارت دیگر این طور نیست که بین افرادی که به آن‌ها کمک می‌کنیم، فرق بگذاریم؛ مثلاً به مادرمان تعهد اخلاقی بیشتری نسبت به دیگران داریم. این فرق گذاشتن اقتضای عدالت توزیعی است. به عبارت دیگر این حق اخلاقی شخص است که من به او کمک کنم. اگر کسی از نزدیکان ما دچار معلولیت شود، تعهدات دیگری نیز بر تعهدات پیشین ما افزوده خواهد شد. بنابراین به نظرم باید دو کار را انجام دهیم: هم نگاهمان را نسبت به معلولیت تصحیح کنیم و هم بر این تاکید کنیم که ما با هم هستیم و باید به یکدیگر در هر صورت کمک کنیم. این کمک ترحم نیست تا بخواهد به کرامت فرد آسیب بزند؛ بلکه چنین کمکی حق شخص است. حقی که خود او باید آن را مطالبه کند. اگر این دو کار را با هم انجام دهیم، مناسبات بهتری با معلولین خواهیم داشت. البته این کمک باید طوری باشد که در آن استقلال فرد نیز لحاظ شود. خدمات دولتی باید در هر صورت وجود داشته باشند و این فقط محدود به معلولین نیست. بنابراین نباید تعهدات ما در کنار تصحیح نگاه فرهنگی فراموش شوند.

آقای محمد نوری:

خانم پورمحمدی راجع به ظلمی تاریخی که بر معلولین رفته است، اشاراتی گذرا داشتند. از گذشته تا کنون همواره به معلولین ظلم شده است. این ظلم در حالی است که آمارها نشان می‌دهند ده تا بیست درصد از جمعیت به شکلی

رسمی و سی تا چهل درصد به شکلی غیررسمی دارای معلولیت هستند. در گذشته بچه‌ی معلول را در کوه می‌گذاشتند تا حیوانات وحشی او را ببرند. حتی امروزه نیز در بعضی از روستاها معلولین را از بین می‌برند، چرا که معتقدند شیطان در وجود معلولین حلول کرده است.

بنده دوبار عهدین را از ابتدا تا انتها و یک‌بار ترجمه‌ی فارسی تلمود را دقیق خوانده‌ام. در تمام عهدین هیچ نگاهی انسانی به معلولیت وجود ندارد. می‌دانید که در میان انبیا حداقل پنج پیامبر دارای معلولیت بوده‌اند؛ مثلاً حضرت یعقوب و اسحاق نابینا بوده‌اند یا حضرت زکریا برای مدتی ناشنوا بوده یا حضرت ایوب ناتوان از حرکت بوده (در روایات آمده که حضرت ایوب حدوداً صد سال از عمر دویست و پنجاه ساله‌شان را با معلولیت سپری کرده‌اند). با این حال عهدین درباره‌ی حضرت ایوب می‌گویند: شیطان در وجود او رسوخ کرده بود. بر خلاف عهدین، قرآن کریم نگاهی انسانی به حضرت ایوب دارد.^۴

اولین دینی که با جدیت تمام از معلولین دفاع کرده، اسلام است. سوره‌ی عبس در سال هفتم بعثت در مکه نازل شده است. بعضی از مفسرین این سوره را «اعمی» (نابینا) نامیده‌اند. درباره‌ی شان نزول این سوره گفته‌اند: عبدالله بن ام مکتوم که نابینایی مادرزاد بود، وارد مجلسی می‌شود که در آن پیامبر و مجموعه‌ای از سران و اشراف قریش حضور دارند. عبدالله بن ام مکتوم شروع به داد و بیداد کردن می‌کند تا توجه پیامبر را به خود جلب کند. در این هنگام یکی از حاضرین جلسه^۵ رویش را از این شخص نابینا برمی‌گرداند و بلافاصله ده آیه‌ی اولیه سوره‌ی عبس نازل می‌شود و شخصی را که رویش را برگردانده بود، توبیخ می‌کند.

علاوه بر این حدوداً سه هزار روایت راجع به معلولیت وجود دارد که در هیچ کدامشان نگاهی غیرانسانی نسبت به معلولین وجود ندارد. وقتی امام علی (علیه السلام) در سال ۳۶ قمری به خلافت می‌رسند، مالک را با حکم استانداری به مصر می‌فرستند. حضرت آیین‌نامه‌ای را نیز در زمینه‌ی اداره‌ی امور به مالک اشر می‌دهند که بخشی از آن مشتمل بر عالی‌ترین روایات در زمینه‌ی معلولین است. حضرت در این عهدنامه سی حق را برای معلولین برمی‌شمرند. می‌توان گفت این عهدنامه اولین قانون مربوط به معلولین است.^۶ همچنین اسلام اولین دینی است که نهضتی را برای پیش‌گیری از معلولیت راه‌اندازی کرده است. علاوه بر این ابابصیر که از اصحاب اجماع و از یاران نزدیک امام صادق (علیه السلام) است، یک نابینا بود؛ نابینایی که مرجع فکری یک جامعه بود. با این حال بحث معلولیت در زمان خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس دوباره به محاق رفت و تبعیضات مجدداً از سر گرفته شدند. همزمان با این تبعیضات روایاتی نیز

^۴. بنده کتابی به نام «ایوب از نگاه قرآن» نوشته‌ام که به شکلی محدود چاپ شده است.

^۵. در روایات اهل تسنن و تشیع در مورد این که این شخص چه کسی بوده است، اختلاف وجود دارد.

^۶. در نامه‌ی پنجاه دوم یا پنجاه و ششم نهج البلاغه نیز به بحث معلولین با تفصیل بیشتری پرداخته شده است.

در این باره جعل شدند که به این تبعیضات دامن می‌زدند. با این حال در همین دوره افرادی مانند رودکی را داشته‌ایم که نایب‌ای مادرزاد بوده اما امروزه او را به عنوان پدر ادبیات فارسی می‌شناسند.

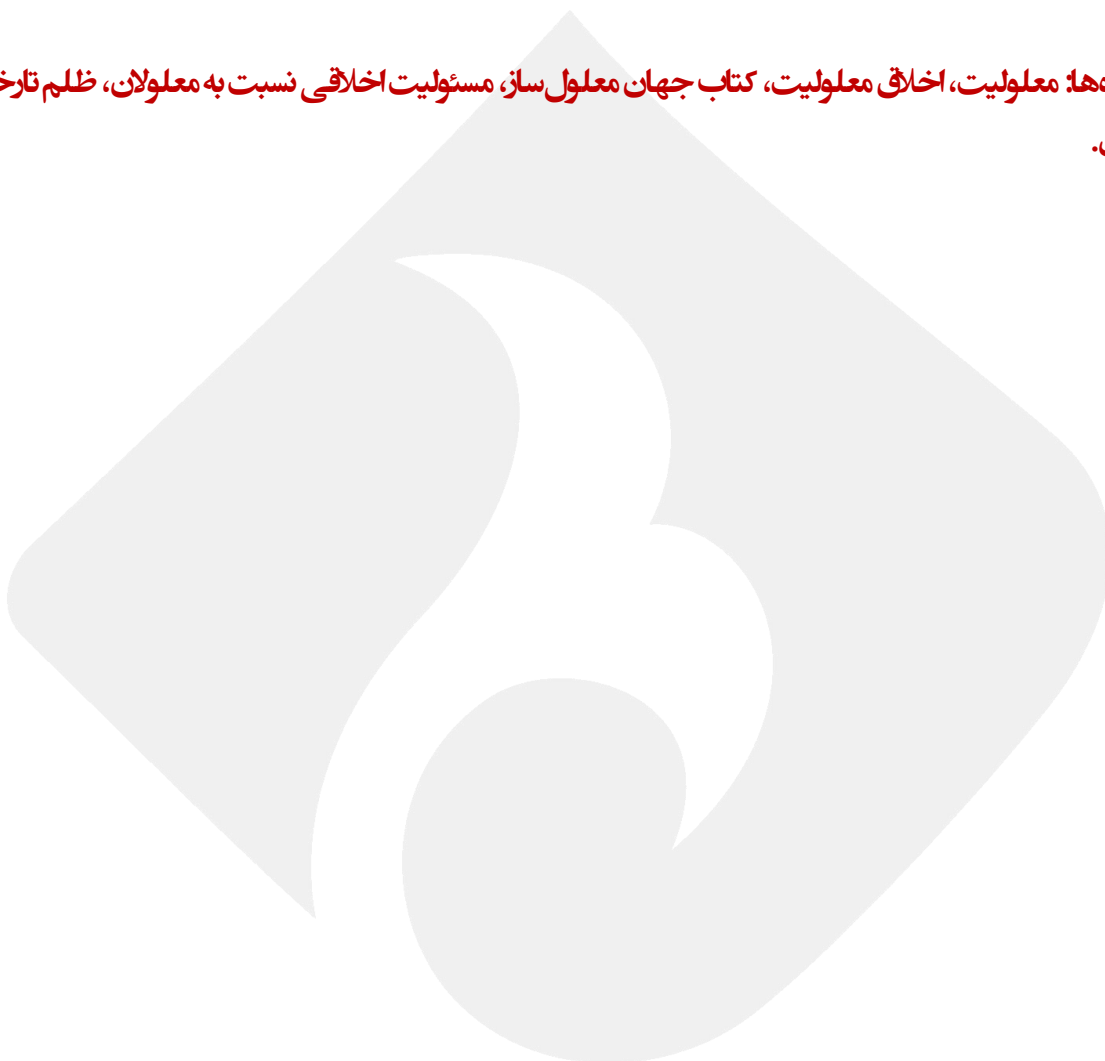
در غرب در قرن نوزدهم تبعیضات مجدداً از سر گرفته می‌شوند. با این حال در همین قرن است که نهضت معلولیت شکل می‌گیرد. خانم پورمحمدی به خوبی این دوره را در کتابشان توصیف کرده‌اند. ما نیز در کتاب «پیشرفت» به این که اصلاح معلولیت از چه زمانی در ایران آغاز شده است، پرداخته‌ایم.



ظلم تاریخی‌ای که خانم پورمحمدی به آن اشاره کردند، امروزه نیز نسبت به معلولین اعمال می‌شود. این ظلم محدود به ظلم پزشکی که ایشان به آن اشاره کردند نیست؛ بلکه به معلولان به لحاظ فرهنگی نیز ظلم شده است. متأسفانه در کشور ما از هیچ کدام از کتاب‌های گویا یا بریلی که برای نابینایان منتشر شده است، حمایتی نشده. در کمال تعجب باید بگویم در ایران بر خلاف کشورهای هم‌چون ترکیه، اردن، قطر و ... هنوز مسابقه‌ی قرآنی برای ناشنوایان برگزار نشده است. به این موارد ظلم‌های سیاسی و اجتماعی را نیز اضافه کنید؛ مثلاً معلولین نمی‌توانند کاندیدا شوند. این در حالی است که وقتی پیامبر به جنگ رفته بود، عبدالله بن ام مکتوم را - که یک نابینای مادرزاد بود - قائم مقام خود کرده بود و مردم نماز جماعت را به امامت او می‌خواندند و سوالات شرعی‌شان را از او می‌پرسیدند. امام علی (علیه السلام) در نامه‌اش به مالک می‌نویسد: تو باید به معلولین سر بزنی، تو باید بخشی از بیت المال را به ایشان اختصاص بدهی. آیا امروزه بخشی از بودجه‌ی وزارتخانه‌های ما به معلولین می‌رسد؟

عنوان کتاب «جهان معلول ساز» ایهام جالبی دارد. اگر سازندگی در این عنوان صفت جهان باشد، یک معنای این عنوان این است که این جهان است که معلول را می‌سازد.^۷ معنای دیگر این عنوان است که معلولین این جهان سازنده هستند. تمدن‌های بزرگی توسط ناشنویان و نابینایان پدید آمده‌اند. بسیاری از روایات ما نیز توسط اشخاص معلولی همچون ابابصیر نقل شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: معلولیت، اخلاق معلولیت، کتاب جهان معلول ساز، مسئولیت اخلاقی نسبت به معلولان، ظلم تاریخی به معلولان.



^۷ . معلولیت در کشور ما روند رو به رشدی داشته است. امروزه هفده درصد از جمعیت کشور دارای نوعی از معلولیت هستند.